افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مبـــاد بدین بوم و بر زنده یک تن مــباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com afgazad@afgazad.com

تاریخی	Historical

موسوی

۲۸ جولای ۲۰۱۹

قسمت اول
مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند
۳

به ادامه گذشته:

آخر مگر امکان ندارد در عوض "خان شیرین خان"، هویت از سایر چنداولیانی گرفت که شجاعانه مقابل استعمار انگلیس مبارزهٔ مرگ و زندگی را پذیرا گشته دست در دست سایر شهریان کابل و مردم حومه اش، استعمار انگلیس را به زانو در آورده، کوه های "آسمائی" و "شیر دروازه" را به مثابهٔ درفش طبیعی استواری، آزادی و سرافرازی معرفی داشتند؟

مگر امکان ندارد به عوض "ولی محمد خان لاتی" از بزرگ مردی چون "شاه امان الله" نام برد و یا در عوض هویت گیری از "تره کی، امین، ببرک، نجیب، گلبدین، و سیاف" از ده ها هزار قهرمان دلیر قوم پشتون که در تمام مبارزات آزادیخواهانهٔ ما علیه استعمار دوشادوش سایر ملیت ها و اقوام رزمیده واز خون داغ شان خط سرخی تا به شفق آزادی کشیده اند، چون عبدالله خان اچکزائی، امین الله خان لوگری، محمد عثمان خان تگابی، ملا مشک عالم، ملا عبدالغفور لنگری، گل محمد غلجائی، میرویس فراهی، انجنیر سرور کندزی، نو باوگان خروط دوبرادر سمندر و سکندر، فاروق غرزی، تور دهقانی، داکتر سعادت، نسیم لودین، عصمت قندهاری، سلطان احمد، داکتر فیض احمد، عزیزالرحمان الفت وهزاران دیگر از همین سنخ هویت گرفت؟،

مگر نمی شود به عوض خاینان و جنایتکارانی چون مسعود، قادر، ربانی و دوستم و امثالهم از جانباختگان بلند قامت تاریخ چون مجید ها، رهبر ها، مسجدی ها، بهمن ها، غلام محمد ها، باعث ها، بدخشی ها، اسد ها و (آن عده از زندانیان دیگر مربوط قوم تاجیک که حتا آب را از دست دشمن در آخرین دقایق حیات نپذیرفتند و با لب تشنه تیر باران شدند تا ننگ مماشات و سازش با دشمن میهن بر آنها نچسبد) وهزاران تاجیک دیگر چه در میدانهای گرم مبارزات آزادیخواهانهٔ مسلحانه و چه هم در زندانهای دهشت بار و خلاف کرامت انسانی مزدوران روس سر افرازانه زیستند، ایستاده جان باختند اما خمیده نزیستند؛ چنین هویتی گرفته شود؟

چرا باید از کشتمند های وابسته به روس، جنایتکار و خیانت پیشه ومزاری خونخوار که در کنار "گلبدین ها، دوستم ها، سیاف ها، مسعود ها و ..." یکی از نفرت انگیز ترین و جنایتکارترین چهره های درگیری های دههٔ "۹۰" که منتج به ویرانی، سوختن کابل و در خون تپیدن بیش از "۶۵" هزار نفر در حمام خون کابل گردیده و صد ها هزار

دیگر را آوراه و بی خانمان ساخت، هویت گرفت و رادمردانی چون "یاری ها، طغیان ها، محمد علی ها، نادر علی ها و هزاران دهقان، کارگر، دستفروش و جوالی این ملیت را نمایندهٔ قومی خود ندانسته و به آنها افتخار نکرد؟؟؟

چنین افتخاری، افتخاریست در راستای حرکت تاریخ و پا بر جا که هیچ کس و یا نهادی را توان زدودن آن نباشد.

پاسخ تمام این چرا ها در فهم محدود و برداشت ناقص ما از تاریخ است، چه نمی توانیم بفهمیم که آنچه کرده و انجام داده ایم، چه ما و چه هم دیگران، دگر توان و امکان زدودن آن را از صفحهٔ خارائین تاریخ نداریم. ما به این اعتقاد نداریم که "تاریخی شدن" به مانند "گلوله ای" است که از تفنگی شلیک شده، به یقین هرجا برود، به هیچ صورت به خود تفنگ بر نمی گردد – کمانه اش نیز با شلیک کننده سروکار دارد- .

ما به این اعتقاد نداریم که مردم چشم دارند، گوش دارند، احساس و درک دارند، حافظهٔ تاریخی دارند، علایق ملی، طبقاتی و سیاسی خاص دارند، عقاید مذهبی گوناگون دارند و سر انجام ناظر اعمال و کردار ما هستند و به آرزو ها، امیال و کلاه بازیهای ما قضاوت شان را اساس نمی گذارند، در نتیجه آنچه از ما و پدران ما، دوستان ودشمنان ما- روی هر عاملی که بوده است- سرزده، دیگر گلوله ایست از تفنگ خارج شده، که ثبت کتیبهٔ خارائین تاریخ شده است، چه یکروز از آن گذشته باشد، چه یک قرن و یا بیشتر از آن.

آنهائی که فهم وبرداشت از تاریخ به مفهوم عام کلمه دارند، به یقین می دانند که با برخورد به یک پدیده – چه مثبت ویا منفی، خوب ویا بد- در ارزیابی وعلت یابی آن باید همانطوری که با تحلیل مادی تاریخی چگونگی به وجود آمدن آن را روشن می سازند، می باید با همان دید پیامد های آن را نیز پیشگوئی نمایند، چنان پیشگوئی که حتا "نسترا داموس"معروف نیز از انجام آن عاجز باشد. یاد بزرگ جانباخته وقهرمان افسانه ئی خلق افغانستان "مجید کلکانی" این "تجسم کامل یک انقلابی کمونیست" گرامی باد وقتی نوشت:

"روس اشغالگر در سراشیب رسوائی و تباهی" ویا "آزادی ملی مردم از زیر آتش متقاطع دشمنان رنگارنگ مردم طی طریق می کند"- نقل به مضون

اگر برای آنهائی که می دانند تاریخ مداحی، عریضه نویسی، واقعه نگاری، شجرهٔ خانوادگی ساختن، تألیف و ... نیست بلکه مطالعه دقیق و همه جانبهٔ عوامل واضداد داخلی و بیرونی همان پدیده است در بسترزمان، پیشگوئی های جانباز بزرگ خلق "مجید"، در شرایطی که تا آنزمان شوروی حد اقل یکی از دو ابر قدرت بزرگ جهان بود و از بیجینگ تا واشنگتن، از آن هراس داشته و هیچ کسی را در هیچ کجا یارای چنین پیشگوئی هائی نبود، مفهوم، قابل لمس و توضیح بوده، چه بسا کسانی آن را به مثابهٔ خط حرکی خویش گزیده، در راه تحقق آن شجاعانه کوشیدند و از سر و جان مایه گذاشتند، اما برای رمالان، مداحان، مرزا بنویس ها و ... یک پیشگوئی بود به اصطلاح هوا بندان.

حتا در جوامع غربی وقتی با این طرز دید آشنا می گردیدند آن را جدی نمی گرفتند، مگر تاریخ نشان داد که نه تنها آن پیشگوئی درست ثابت شد و امروز دیگر نشانی از آن سیستم (سرمایه داری انحصاری دولتی و مجموع پیمان وارسا) نمانده و خود در گرو حریفان دیروزی دست و پا می زند، بلکه پیشگوئی دومی نیز ضمن آن که حقانیت خود را در جریان جنگ آزادیبخش و تجاوزات پیهم تشکلات مربوط به طیف های مختلف اسلام سیاسی بر نیروهای انقلابی و آزادیخواه ضد روسی به نمایش گذاشت، وقتی وظیفهٔ نوکران و عاملان را ارباب خود به دوش گرفت و ایالات متحدهٔ امریکا وشرکاء، به صورت مستقیم به تجاوزات غیر انسانی و امپریالیستی شان آغاز و در ادامه با زیر پایکردن تمام موازین قبول شدهٔ بین المللی "حق تعین سرنوشت، عدم مداخله در امور سایر کشور ها..." کشور ما را به خاک و خون کشانیده روز تا روز به تعداد جانبازان خلق ما در اقصی نقاط افغانستان افزوده می شود، می توان درستی و عمق پیشگوئی داهیانهٔ دوم را نیز درک نمود.

بدون وقفه باید افزود:

شاید تذکر چنین مطالبی آن عده از افراد تسلیم طلب را که هنوز هم از اعتبار جانبازان بزرگ خلق مجید ها، فیض ها و ... سوءاستفاده نموده، با به لجن کشانیدن گذشتهٔ پر افتخار شان در آستان بوسی امپریالیزم جنایت گستر امریکا وشرکای جنایتکارش با سایر میهن فروشان در رقابت اند، خوش نیاید؛ اما چاره چیست، اینها که همان "سازائی های جدید" بوده به مانند آنها تجاوز گران را تأئید می کنند باید بپذیرند **که از حکم تاریخ گریزی نیست.**

چنین درک وبینشی از یک سو به انسان اجازه می دهد تا در قبال حوادث و آنچه رخ می دهد هوشیارانه برخورد نموده همیشه بیرحمی تاریخ را در صدور احکامش به یاد داشته باشد واز جانب دیگر، تاریخ نویس را خلاف ادعای میان تهی واقعه نگاران که در انجام وظیفه ادعای بیطرفی دارند، صاحب طرف ساخته هریک متناسب با مواضع طبقاتی وسیاسی، علایق ملی و جهان بینیی که بدان معتقد است به قضایا نگریسته در صدد تحلیل و ارزیابی آن بر آید. لذا اگر من در این مختصر با صراحت اعلام دارم که بیطرف نیستم و در نگرش و روشنگری خویش طرف مردم افغانستان، ملت به خون خفته و دربندخود را دارم؛ نباید چنین تلقی گردد که گویا در بیان وقایع به تحریف و دروغ دست یازیده ام که هرگز چنین مباد.

چه از یک طرف به خاطر افشای دروغهای نویسنده و بیان جنایات "حدخا" نه تنها به قدر کافی مواد وجود دارد، بلکه آن برهۀ زمانی، بخشی از حیات من ونسل من را احتوا و در نتیجه نظام دار، تازیانه، زندانها و شکنجه گاه های پلچرخی، صدارت، مراکز دهگانهٔ خاد، ... و پولیگونهای "جناب" کشتمند و شرکاء واقعیت های تاریخی اند که بر ما گذشته اند - بیش از یک ونیم میلیون جانباز و جانباخته، آواره شدن بیش از ۵ میلیون انسان دیگر، تخریب زیر ساخت اقتصادی در سرتاسر افغانستان، تاراج تمام منابع مادی ومعنوی جامعه در یک رقابت افسار گسیخته بین جناح های مختلف"پخ" واز گور برخاستگان تاریخ در وجود تمام احاد اسلام سیاسی اعم از تنظیم ها و طالب، غرق ساختن کشور در گرداب حوادث ملی وبین المللی و دوبار در چنگال خون چکان امپریالیزم شرق وغرب به اسارت دادن آن و ...- که ضرورت به جعل و دروغ وجود ندارد و در ثانی آن که تاریخ می نویسد و یا از دید مادی تاریخی به نقد و روشنگری می پردازد، آنقدر شرافت مسلکی دارد که نگرش وتحلیل تاریخی اش را بر اساس وقایع عینی- آنچه اتفاق افتاده، نه آنچه باید می شد- استوار و به علت یابی آن بپردازد. فقط در آن صورت است که تبصره های تاریخی از تب "سر" های پر مدعا متبارز می گردد.

با پوزش از خوانندگان به سبب آن که سخن به درازا کشید، با آنهم باید افزود که در این اواخر از طرف نظریه پردازان به اصطلاح "اصلاح طلب" رژیم ولایت فقیه که بی میل نیستند تا القاب فیلسوف معاصر، متفکر عصر ویا لوتر اسلامی را یدک بکشند، تلاش مذبوحانه ای آغاز یافته تا به صورت تلویحی اعتقاد به تاریخ واحکام تاریخی را در تقابل با "اعتقاد به خدا واحکام خدائی" قرار داده بدان طریق پژوهشگران جوان تاریخ را بترسانند و آنها را در همان دید وبینش محدود و فاقد پایه های علمی در بند کشند، چنین تلاشی با تمام بیهودگی اش، ترس دشمنان رنگارنگ مردم را از معرفت تاریخی و دستیابی با آن نشان می دهد.

با در نظرداشت برداشت صاحب این قلم از تاریخ، هرگاه طی این مختصر فرد، افراد ویا نهادی افشاء و جنایات و خیلانتهای آنها آشکار می گردد به هیچ صورت پای تصفیه حساب شخصی با آنها در بین نبوده و از آن بالاتر، هیچ گاهی قصد و نیت آن نداشته ام تا در تقابل با این ویا آن ملیت ویا قوم قلم به دست گرفته و آب به آسیاب امپریالیزم وارتجاع بریزم.

ادامه دارد